بسمه تعالی

موضوع: مسئله 60 و تسبیحات اربعه/ قرائت/ صلوه

فهرست مطالب

[استدراکی از جلسه گذشته 1](#_Toc125029696)

[مسئله 60: کشف خلاف 2](#_Toc125029697)

[تهافت در کلمات صاحب عروه و مرحوم امام 2](#_Toc125029698)

[فرمایش محقق خویی و آیت الله سیستانی 2](#_Toc125029699)

[راه های تصحیح نماز جاهل مقصر 3](#_Toc125029700)

[بررسی فرمایش امام رحمه الله مبنی بر تمسک به حدیث رفع 4](#_Toc125029701)

[تسبیحات اربعه 4](#_Toc125029702)

[فرمایش محقق خویی در مسئله 5](#_Toc125029703)

[کلام محقق خوئی در تخییر بین سوره حمد و تسبیحات برای نماز فرادی 6](#_Toc125029704)

[بررسی توثیق علی بن حنظلۀ 7](#_Toc125029705)

خلاصه جلسه گذشته:

در جلسه گذشته مسائل آخر از مسائل قرائت حمد و سورۀ مطرح گردید. در این جلسه استاد وارد مسائل تسبیحات اربعه می شوند.

## استدراکی از جلسه گذشته

راجع به مسئله 59 که کسی کلمه صحیحه را بلد نیست، بخواهد دو بار بخواند، آیت الله سیستانی معتقد است که اگر مثل الحمدلله باشد که نمی داند حاء یا هاء درست است، نمی تواند تکرار کند؛ زیرا نه مصداق ذکر است (چون معنای خوبی ندارد؛ هامدۀ به معنای میته است و یا بی معنا است)دعا نیز نیست.

مگر اینکه ما بگوییم دعای ملحون است که بعید نیست، وقتی دعای ملحون شد اشکالی ندارد؛ در عرف نیز اگر کسی «الهمدلله» بگوید، کسی این کلمه را توهین نمی داند.

محقق خویی فرموده است که کلمه نباید در کلام عرب غلط باشد. به نظر ما این قید نیز لازم نیست؛ مهم این است که ذکر خداوند گفته شود ولو اینکه ملحون باشد، همین که از دعای ملحون یا ذکر ملحون خارج نشود، کافی است و معمولا نیز خارج نمی شود. حدأقل این است که تکلم از این أذکار ملحونه انصراف دارد؛ بنابراین احتیاط از نظر ما بی اشکال است، برخلاف کلام سید یزدی رحمه الله که احتیاط به تکرار را به خاطر الحاق به کلام آدمی دارای اشکال می داند. به نظر ما اگر کسی «سراط» بگوید، دعا یا ذکر یا حدأقل قرائت قرآن ملحونه است و اشکالی ندارد.

# مسئله 60: کشف خلاف

مرحوم سید می فرماید:

« إذا اعتقد كون الكلمة على الوجه الكذائي‌من حيث الأعراب أو البناء أو مخرج الحرف فصلى مدة على تلك الكيفية ثمَّ تبين له كونه غلطا فالأحوط الإعادة أو القضاء و إن كان الأقوى عدم الوجوب‌»[[1]](#footnote-1)

## تهافت در کلمات صاحب عروه و مرحوم امام

یک اشکالی که ذیل این مسئله به صاحب عروه و امام رحمه الله وارد می شود این است که این بزرگان در جریان حدیث لاتعاد نسبت به جاهل (ولوقاصر) تشکیک کرده اند، به عنوان مثال در عروه محشی چنین آمده است:

« اذا ترک جزءا من اجزاء الصلاة من جهة الجهل بوجوبه اعاد الصلاة علی الاحوط»[[2]](#footnote-2)

کسی که جاهل به قرائت صحیحه است، جاهل به موضوع خارجی که نیست، جاهل به شئون حکم شرعی است و لذا تعلم واجب بود، ‌باید قرائت صحیحه را تعلم می‌‌کرد؛ چون از شئون حکم شرعی بود، لذا نباید در مسئله محل بحث، مطلقا نماز را صحیح می دانستند؛ لذا این تهافت در کلام این بزرگان موجود است[[3]](#footnote-3).

## فرمایش محقق خویی و آیت الله سیستانی

محقق خویی رحمه الله طبق مبنای خود، در حدیث لاتعاد بین جاهل مقصر و قاصر تفصیل داده اند؛ لذا در این مسئله نسبت به جاهل قاصر عدم وجوب اعاده و نسبت به مقصر اعاده را مطرح کرده اند. در فرض شک در قصور یا تقصیر نیز برائت از وجوب قضاء جاری می شود، در برخی از مباحث هم قاعده فراغ را مطرح کرده اند.

نظر استدلالی آیت الله سیستانی نیز همین است؛ لذا مناسب بود که در این بحث حاشیه می زدند؛ چه اینکه در نظر ایشان دلیل بر صحت قرائت، صحیحه عبدالله بن سنان است:

« الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ مِنَ الصَّلَاةِ الرُّكُوعَ وَ السُّجُودَ أَ لَا تَرَى لَوْ أَنَّ رَجُلًا دَخَلَ فِي الْإِسْلَامِ لَا يُحْسِنُ أَنْ يَقْرَأَ الْقُرْآنَ أَجْزَأَهُ أَنْ يُكَبِّرَ وَ يُسَبِّحَ وَ يُصَلِّيَ»[[4]](#footnote-4)

می فرماید آنچه واجب است، تحسین القرائۀ است و اطلاق دارد. حدیث لاتعاد نسبت به جاهل قاصر می گوید اگر رعایت نشد اشکالی ندارد، ولی شامل جاهل مقصر نیست.

### راه های تصحیح نماز جاهل مقصر

از دو راه می توان قرائت نماز جاهل مقصر را تصحیح کرد:

**راه اول[[5]](#footnote-5)**: از راه انصراف می توان مسئله را حل کرد بدین بیان که «اقرأ القرآن» دال بر قرائت صحیح است نسبت به کسی است که عالم و قادر بر قرائت صحیحه باشد، اما کسی که جاهل است (أعم از قاصر یا مقصر) معلوم نیست که اقرأ القرآن نسبت به او نیز به معنای قرائت صحیحه باشد؛ لذا شامل همان قرائتی که وی از روی جهل غلط می خواند نیز می شود؛ شبیه کسی که ادبیات فارسی را خوب بلد نیست، شعر حافظ را غلط می خواند، صدق می کند که گفته شود شعر حافظ را خوانده است. اگر شک هم کنیم، برائت از وجوب قضاء جاری می شود. بلی، اگر ملتفت بود و تعلم نکرد، به خاطر عدم تعلم، مستحق عقاب است اما اکنون که معتقد است این نماز صحیح است، از وجوب اعاده آن برائت جاری می شود. البته نسبت به اعاده کمی بحث مشکل تر است؛ چه اینکه بزرگانی مثل آیت الله سیستانی برای دفع عقاب، اعاده نماز را لازم دانسته اند، اما در مورد قضای بعد از وقت به راحتی می توان برائت جاری کرد.

**راه دوم** این است راهی است که شهید صدر و آیت الله تبریزی می فرمودند و ما نیز بعید نمی دانستیم و آن مسئله شمولیت حدیث لاتعاد نسبت به جاهل مقصر است. طبق این نظر، اطلاق حدیث لاتعاد جاهل مقصر را نیز شامل می شود و منافاتی نیز با عقاب ناشی از عدم تعلم ندارد[[6]](#footnote-6).

بنابراین با دو بیان مذکور می توان فرمایش صاحب عروه و مرحوم امام را در مسئله مذکور توجیه کرد.

### بررسی فرمایش امام رحمه الله مبنی بر تمسک به حدیث رفع

البته لازم به ذکر است که امام رحمه الله در کتاب الخلل فی الصلاۀ به جای حدیث لاتعاد، برای تصحیح نماز جاهل مقصر به حدیث رفع تمسک کرده اند، اما این دفاع از ایشان نیست، طبق مبنای جدیدشان در کتاب الخلل باید به آن فرع 67 عروه نیز حاشیه می زدند؛ زیرا در آنجا مطلقا نماز را در مورد جاهل دارای اشکال دانسته اند، در حالی که باید تفصیل بین جاهل قاصر و مقصر می دادند. با این بیان که نماز جاهل قاصر صحیح و مقصر باطل است؛ زیرا حدیث رفع مالایعلمون را شامل جاهل مقصر نمی دانند.

سوال می شود که آیا نماز خوانده شده توسط جاهل، وافی به ملاک بود است؟

جواب این است که ظهور در وافی به معظم ملاک بودن ندارد، ولی در نظر ایشان، وقتی کمی از ملاک فوت شود، به نحوی که عمده ملاک استیفاء شده باشد، اشکالی ندارد. عرفا صحیح است که گفته شود نماز صحیح خوانده است. اگر گفته شود: ظاهر لاتعاد این است که نماز این شخص نماز تامه است و هیچ نقصی در آن نیست، این کلام با شمول لاتعاد نسبت به جاهل مقصر جمع نمی‌شود. چون جاهل مقصر قطعا نمازش ناقص است و الا جاهل مقصر نبود. چه اشکالی دارد که بگوییم عمل با اینکه نسبت به ملاک تام، نقص دارد، باطل نیست، زیرا «السنۀ لاتنقض الفریضۀ» وجوب اعاده ندارد، منافاتی هم با عقاب ندارد؛ زیرا شارع می تواند به خاطر اینکه شخص دنبال استیفاء مصلحت تامه نرفته است، شخص را عقاب کند[[7]](#footnote-7).

# تسبیحات اربعه

مرحوم سید می فرمایند:

«فصل فی الرکعة الثانیة من المغرب و الاخیرتین من الظهرین و العشاء. یتخیر بین قراءة الحمد او التسبیحات الاربع[[8]](#footnote-8).

این بحث بحث مهمی است. مشهور بین اصحاب تخییر در رکعت سوم و چهارم بین قرائت سوره حمد و قرائت تسبیحات اربعه است. البته در تعیین أفضل بین آن ها اختلاف است، ما ابتدا فرمایش محقق خویی را که در مقابل مشهور که قائل به تخییر مطلقا هستند، بیان می کنیم و سپس به بیان فرمایش مشهور و آیت الله سیستانی می پردازیم:

## فرمایش محقق خویی در مسئله

طبق نظر محقق خویی، مسئله دارای سه صورت است که نباید با هم خلط شوند:

صورت اول، نماز فرادی است، صورت دوم نماز امام جماعت و صورت سوم جایی است که شخص مأموم باشد. این سه صورت به خاطر روایات مختلفی که وارد شده دارای احکام مختلف هستند.

**بررسی روایت احتجاج طبرسی راجع به توقیق امام زمان** عجل الله تعالی فرجه

ایشان قبل از اینکه وارد بحث تفصیلی سه صورت شوند، روایتی را از احتجاج طبرسی نقل و بررسی می کنند. متن روایت چنین است:

« وَ كَتَبَ إِلَيْهِ ص أَيْضاً فِي سَنَةِ ثَمَانٍ وَ ثَلَاثِمِائَةٍ كِتَاباً سَأَلَهُ فِيهِ عَنْ مَسَائِلَ أُخْرَى كَتَبَ‏ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ\* أَطَالَ اللَّهُ بَقَاكَ وَ أَدَامَ عِزَّكَ وَ كَرَامَتَكَ وَ سَعَادَتَكَ وَ سَلَامَتَكَ وَ أَتَمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَ زَادَ فِي إِحْسَانِهِ إِلَيْكَ وَ جَمِيلِ مَوَاهِبِهِ لَدَيْكَ وَ فَضْلِهِ عَلَيْكَ وَ جَزِيلِ قَسْمِهِ لَكَ وَ جَعَلَنِي مِنَ السُّوءِ كُلِّهِ فِدَاكَ وَ قَدَّمَنِي قِبَلَك‏… وَ سَأَلَ عَنِ الرَّكْعَتَيْنِ الْأُخْرَاوَيْنِ قَدْ كَثُرَتْ فِيهِمَا الرِّوَايَاتُ فَبَعْضٌ يَرْوِي أَنَّ قِرَاءَةَ الْحَمْدِ وَحْدَهَا أَفْضَلُ وَ بَعْضٌ يَرْوِي أَنَّ التَّسْبِيحَ فِيهِمَا أَفْضَلُ فَالْفَضْلُ لِأَيِّهِمَا لِنَسْتَعْمِلَهُ فَأَجَابَ قَدْ نَسَخَتْ قِرَاءَةُ أُمِّ الْكِتَابِ فِي هَاتَيْنِ الرَّكْعَتَيْنِ التَّسْبِيحَ وَ الَّذِي نَسَخَ التَّسْبِيحَ قَوْلُ الْعَالِمِ ع كُلُّ صَلَاةٍ لَا قِرَاءَةَ فِيهَا فَهِيَ خِدَاجٌ إِلَّا العليل [لِلْعَلِيلِ‏] أَوْ [مَنْ‏] يَكْثُرُ عَلَيْهِ السَّهْوُ فَيَتَخَوَّفُ بُطْلَانَ الصَّلَاةِ عَلَيْه‏»[[9]](#footnote-9)

نظر محقق خویی در مورد این روایت این است که:

اولا: مفاد این روایت مقطوع البطلان است؛ چه اینکه روایات کثیره ای دال بر جواز تسبیح در رکعت ثالثه و رابعه آمده است و سیره متشرعه نیز بر همین بوده است و نشانگر غیر قابل التزام بودن مفاد این روایت است.

ثانیا: استدلالی که در روایت شده صحیح نیست؛ استدلال در روایت این است که «‌و الذی نسخ التسبیح قول العالم علیه السلام کل صلاة لاقراءة فیها فهی خداج» مگر نماز ها بدون قرائت حمد است؟ استدلال به اینکه هر رکعتی باید سورۀ حمد داشته باشد، استدلال ضعیفی است و از امام علیه السلام صادر نمی شود.

ثالثا: سند ندارد. توضیح اینکه:

 بعضی از توقیعات حمیری در کتاب الغیبة شیخ طوسی آمده، ‌سند دارد ما هم سندش را تصحیح کردیم، ولی آیت الله سیستانی به آن هم ایراد دارند و معتقدند این توقیعات معلوم نیست از امام عصر سلام الله علیه بوده باشد؛ چون توقیعات برخی از دفتر نیابت خاصه صادر می‌‌شده یک اعضاء استفتائی بودند در بغداد در دفتر حسین بن روح مثلا سؤال‌هایی که سریع می‌‌شد جواب بدهی راحت‌تر می‌‌دیدند آن را جواب می‌‌داند یک مقدار سخت بود می‌‌فرستاند به ناحیه مقدسه خدمت امام عصر سلام الله علیه، ایشان جواب می‌‌داد حالا اگر این توقیع را هیئت ستفتاء جواب داده که لا اعتبار بها للمجتهد چون مجتهد خودش می‌‌گوید من خودم یک پا هیئت استفتاء هستم. در روایت دارد که همین حمیری می‌‌گوید فاحتجت ان تسأل لی من قبلک من الفقهاء، این فقهائی که نزد شما هستند از این‌ها سؤال کن جناب حسین بن روح! به من جواب بده.

بعد ایشان استشهاد می‌‌کند به یک روایتی در کتاب الغیبة شیخ طوسی که یک کسی با زنش اختلاف داشت، التماس دعا داشت به یکی از کسانی که توقیع را می‌‌برد به بغداد، توقیع را داد توقیع رفت جواب دیر آمد، این شخص هم نگران شد، چرا به ما بی‌اعتنایی کردند، توقیع را جواب ندادند؟! آن واسطه گفت نگران نباش، جواب اگر زود بیاید این علامت این است که امام زمان جواب نداده، ‌اتفاقا جواب دیر بیاید خوب است. البته راجع به این فرمایش آقای سیستانی ما در جای خودش بحث کریم و شواهدی آوردیم که ظاهر توقیع این است که از امام زمان علیه السلام صادر شده، حالا وارد آن بحث نمی‌شوم این‌جا نیازی به آن نیست چون سند ضعیف است.

## کلام محقق خوئی در تخییر بین سوره حمد و تسبیحات برای نماز فرادی

مورد اول از سه موردی که محقق خویی فرمودند، نماز فرادی است.[[10]](#footnote-10)

ایشان می‌‌گوید قدرمتیقن از اجماع بر تخییر همین نماز منفرد است و روایاتی هم دلیل بر آن است:

 روایت اول روایت علی بن حنظلة است:

« سَعْدٌ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَنْظَلَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّكْعَتَيْنِ الْأَخِيرَتَيْنِ مَا أَصْنَعُ فِيهِمَا فَقَالَ إِنْ شِئْتَ فَاقْرَأْ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ- وَ إِنْ شِئْتَ فَاذْكُرِ اللَّهَ فَهُوَ سَوَاءٌ قَالَ قُلْتُ فَأَيُّ ذَلِكَ أَفْضَلُ فَقَالَ هُمَا وَ اللَّهِ سَوَاءٌ إِنْ شِئْتَ سَبَّحْتَ وَ إِنْ شِئْتَ قَرَأْتَ»[[11]](#footnote-11)

قدر متیقن از این روایت نماز فرادی است.

### بررسی توثیق علی بن حنظلۀ

در مورد سند، محقق خویی در این بحث سند را به دلیل عدم توثیق داشتن علی بن حنظلۀ ضعیف دانسته اند[[12]](#footnote-12). بعد ها در مباحث دیگر به روایتی برای توثیق علی بن حنظلۀ تمسک کرده اند[[13]](#footnote-13) که متن روایت چنین است:

« حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى بْنِ أَعْيَنَ قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَ عَلِيُّ بْنُ حَنْظَلَةَ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَسَأَلَهُ عَلِيُّ بْنُ حَنْظَلَةَ عَنْ مَسْأَلَةٍ فَأَجَابَ فِيهَا فَقَالَ رَجُلٌ فَإِنْ كَانَ كَذَا وَ كَذَا فَأَجَابَهُ فِيهَا بِوَجْهٍ آخَرَ وَ إِنْ كَانَ كَذَا وَ كَذَا فَأَجَابَهُ بِوَجْهٍ حَتَّى أَجَابَهُ فِيهَا بِأَرْبَعَةِ وُجُوهٍ فَالْتَفَتَ إِلَيَّ عَلِيُّ بْنُ حَنْظَلَةَ قَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ قَدْ أَحْكَمْنَاهُ فَسَمِعَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ فَقَالَ لَا تَقُلْ هَكَذَا يَا أَبَا الْحَسَنِ فَإِنَّكَ رَجُلٌ وَرِعٌ إِنَّ مِنَ الْأَشْيَاءِ أَشْيَاءَ ضَيِّقَةً وَ لَيْسَ تَجْرِي إِلَّا عَلَى وَجْهٍ وَاحِدٍ مِنْهَا وَقْتُ الْجُمُعَةِ لَيْسَ لِوَقْتِهَا إِلَّا وَاحِدٌ حِينَ تَزُولُ الشَّمْسُ وَ مِنَ الْأَشْيَاءِ أَشْيَاءُ مُوَسَّعَةٌ تَجْرِي عَلَى وُجُوهٍ كَثِيرَةٍ وَ هَذَا مِنْهَا وَ اللَّهِ إِنَّ لَهُ عِنْدِي سَبْعِينَ وَجْهاً»[[14]](#footnote-14)

از تعبیر «إنک رجل ورع» استفاده وثاقت شده است. مرحوم استاد، آیت الله تبریزی فرموده اند: این روایت در مقام اخبار نیست. آدم گاهی یک کسی حرف باطل می‌‌زند به او می‌‌گوید تو که آدم خوبی هست تو دیگر چرا؟ نه این‌که واقعا آدم خوبی است، می‌‌خواهد بگوید باید خوب باشید.[[15]](#footnote-15)

انصافا اشکال مرحوم آقای تبریزی عرفی نیست، باید می‌‌گفت فانک کنت رجلا ورعا، امام با کسی تعارف دارد؟ اینکه بگوییم امام در مقام بیان این است که باید شخص ورع باشد، عرفی نیست. روایت دیگری نیز موید وثاقت علی بن حنظله وجود دارد که شیخ طوسی از جعفر بن سماعۀ که از ثقات بوده است، نقل می کند:

« عَنْهُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ قَالَ حَدَّثَنِي غَيْرُ وَاحِدٍ مِنْ أَصْحَابِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا الْحَسَنِ ع عَنِ الْمُطَلَّقَةِ عَلَى غَيْرِ السُّنَّةِ أَ يَتَزَوَّجُهَا الرَّجُلُ فَقَالَ أَلْزِمُوهُمْ مِنْ ذَلِكَ مَا أَلْزَمُوهُ أَنْفُسَهُمْ وَ تَزَوَّجُوهُنَّ فَلَا بَأْسَ بِذَلِكَ قَالَ الْحَسَنُ وَ سَمِعْتُ جَعْفَرَ بْنَ سَمَاعَةَ وَ سُئِلَ عَنِ امْرَأَةٍ طُلِّقَتْ عَلَى غَيْرِ السُّنَّةِ أَ لِيَ أَنْ أَتَزَوَّجَهَا فَقَالَ نَعَمْ فَقُلْتُ لَهُ أَ لَيْسَ تَعْلَمُ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ حَنْظَلَةَ رَوَى إِيَّاكُمْ وَ الْمُطَلَّقَاتِ ثَلَاثاً عَلَى غَيْرِ السُّنَّةِ فَإِنَّهُنَّ ذَوَاتُ أَزْوَاجٍ فَقَالَ يَا بُنَيَّ رِوَايَةُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ أَوْسَعُ عَلَى النَّاسِ قُلْتُ وَ أَيَّ شَيْ‏ءٍ رَوَى عَلِيُّ بْنُ أَبِي حَمْزَةَ قَال‏ رَوَى عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع أَنَّهُ قَالَ أَلْزِمُوهُمْ مِنْ ذَلِكَ مَا أَلْزَمُوهُ أَنْفُسَهُمْ وَ تَزَوَّجُوهُنَّ فَإِنَّهُ لَا بَأْسَ بِذَلِكَ»[[16]](#footnote-16)

امام علیه السلام کلام علی بن حنظله را تخطئه نکردند، بلکه فرمودند خبر علی بن ابی حمزۀ چون سبب توسعه است ترجیح دارد. بنابراین بعید نیست که همین روایت نیز دال بر وثاقت علی بن حنظلۀ باشد ولی اگر کسی این روایت را قبول نکند نیز روایت اول کفایت می کند؛ زیرا تعبیر «إنک رجل ورع» داشت.

اینکه گفته شود که مراد راوی این باشد که امام علیه السلام را نعوذ بالله پیچاندیم، عرفی نیست و اصلا در این صورت در تشیع راوی باید شک کرد. انک رجل ورع. ظاهرش این است که همین را امام حداقل به این مقدار قبول داشت، ما در وثاقت همین کافی است که بگوییم متحرز از کذب و قول به غیر علم باشد، و ضابط بودنش را با اصل عقلایی درست می‌‌کنیم، آدمی که مریض نیست و آلزایمر ندارد ضابط است، آن را اصل عقلایی داریم مهم این است که بگویند این عادل است اهل دروغ و اهل قول به غیر علم نیست.

پس این روایت دارای سند و دلالت خوبی است. در جلسه آینده به بیان روایات دیگر می پردازیم.

1. [العروة الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج1، ص657.](http://lib.eshia.ir/10028/1/657/%D8%AA%D8%A8%DB%8C%D9%86) [↑](#footnote-ref-1)
2. [العروة الوثقی (المحشی)، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج3، ص395.](http://lib.eshia.ir/10027/3/395/%D8%AA%D8%B1%DA%A9) [↑](#footnote-ref-2)
3. .استاد: به یاد داریم آیت الله زنجانی می‌‌فرمودند من خدمت امام که رسیدم این تهافت را به ایشان گفتم، موقعی که می خواستم خارج شوم، ایشان پرسیدند که این تهافت ها در کدام مسائل است و من مسائل را برای ایشان گفتم. یکی این مسئله و دیگری در فروع علم اجمالی است فرع 67 است. [↑](#footnote-ref-3)
4. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص147.](http://lib.eshia.ir/10083/2/147/%D8%B1%D8%AC%D9%84%D8%A7) [↑](#footnote-ref-4)
5. . استاد: «لایحسن أن یقرأ القرآن» که در روایت آمده است را به معنای تصحیح قرائت نمی دانستیم. [↑](#footnote-ref-5)
6. . (مقرر) البته در کتاب تنقيح مباني العروة - كتاب الاجتهاد و التقليد، ص: 99 آیت الله تبریزی لاتعاد را شامل جاهل مقصر نمی دانند. [↑](#footnote-ref-6)
7. . استاد فرمودند: بهرحال کسانی که معتقدند مثل آقای صدر و آقای تبریزی می‌‌گویند جاهل مقصر غافل یا معتقد به خلاف را حدیث لاتعاد می‌‌گیرد آن‌ها این‌جور می‌‌گویند مستحق عقاب است بخاطر تفویت آن ملاک تام ولی عملش هم صحیح است، حالا طبق نظر آن‌ها این مشکل برطرف می‌‌شود. حالا ما که سابقا هم که این نظر را قبول داشتیم، اگر یک فرصتی شد باید دومرتبه برگردیم و این بحث را دنبال کینم که آیا بین صحت این نماز و جاهل مقصر بودن تنافی عرفی هست یا نیست ما سابقا می‌‌گفتیم تنافی عرفی نیست. آقا اشاره می‌‌کنند که اخیرا یک مقدار تنافی عرفی را تقویت کردیم، ما از حرف خودمان راجع به نظر خودمان فعلا حرف نمی‌زنیم، طبق نظر مثل آقای صدر و آقای تبریزی می‌‌شود بگوییم جاهل مقصر غیر ملتفت مشمول حدیث لاتعاد چون هست این فرع عروه درست می‌‌شود.. [↑](#footnote-ref-7)
8. [العروة الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج1، ص658.](http://lib.eshia.ir/10028/1/658/%D9%81%D8%B5%D9%84) [↑](#footnote-ref-8)
9. [احتجاج، احمد بن علی طبرسی، ج2، ص491.](http://lib.eshia.ir/10412/2/491/%DA%A9%D8%AB%D8%B1%D8%AA) [↑](#footnote-ref-9)
10. . استاد: [↑](#footnote-ref-10)
11. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص98.](http://lib.eshia.ir/10083/2/98/%D9%81%D8%B0%DA%A9%D8%B1) [↑](#footnote-ref-11)
12. [موسوعة الامام الخوئی، السید أبوالقاسم الخوئی، ج14، ص450.](http://lib.eshia.ir/71334/14/450/%D8%AD%D9%86%D8%B8%D9%84%DB%80) [↑](#footnote-ref-12)
13. [موسوعة الامام الخوئی، السید أبوالقاسم الخوئی، ج14، ص467.](http://lib.eshia.ir/71334/14/467/%D8%B9%D9%84%DB%8C) [↑](#footnote-ref-13)
14. [بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار، ج1، ص328.](http://lib.eshia.ir/86650/1/328/%D9%88%D8%B1%D8%B9) [↑](#footnote-ref-14)
15. . تنقیح مبانی العروة کتاب الصلاة جلد 3 صفحه 379. [↑](#footnote-ref-15)
16. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج8، ص59.](http://lib.eshia.ir/10083/8/59/%D8%AD%D9%85%D8%B2%DB%80) [↑](#footnote-ref-16)